

## تحلیل انتقادی غیبت و رجعت در اندیشه برنارد لوئیس

سید رضی موسوی گیلانی<sup>۱</sup>

حسین علی جباری<sup>۲</sup>

### چکیده

تحقیقات شیعه شناسی خاورشناسان، عموماً با اغراض و انگیزه‌های گوناگونی به سامان رسیده‌اند. برخی از آنان نگاهی پدیدار شناسانه و برخی دیگر نگاهی مغرضانه به مطالعات شیعی، به‌ویژه رویکردهای منجی‌گرایانه شیعه داشته‌اند. آنچه در این نوشتار بدان پرداخته شده است، تحلیل و نقد «غیبت» و «رجعت»، به عنوان یکی از ویژگی‌های دکترین شیعه در اندیشه‌های برنارد لوئیس است. تاکنون تحقیق کاملی در زمینه غیبت و رجعت در شیعه از دیدگاه لوئیس صورت نپذیرفته است. روش به‌کار رفته در این مقاله، تحلیلی - انتقادی، براساس منابع مکتوب و گرایش‌های سیاسی برنارد لوئیس است. شخصیت لوئیس و سیر پیدایش و نیز تطور غیبت و رجعت در شیعه (به عنوان دو راهبرد اساسی شیعه در اندیشه لوئیس)، از منظر روش شناسی و تحلیل محتوا مورد بررسی قرار گرفته که این نکته در اندیشه لوئیس مستعد نقدهای فراوانی است.

**واژگان کلیدی:** شیعه، راهبرد شیعه، غیبت، رجعت، برنارد لوئیس.

S\_razi2003@yahoo.com

۱. دانشیار گروه فلسفه هنر دانشگاه ادیان و مذاهب.

۲. دانش‌آموخته سطح ۴ حوزه علمیه قم و دانش پژوه سطح ۴ گرایش سیاسی اجتماعی مرکز تخصصی مهدویت. (نویسنده

Jabbari.h110@gmail.com

مستول)

اسلام شناسی در غرب دارای تطورات مختلفی است و در این زمینه دیدگاه‌های گوناگونی مطرح است. برخی این مطالعات را به چهار دوره قرون وسطا، عصر عثمانی، دوره جدید، نیمه دوم قرن بیستم و برخی دیگر این مطالعات را شامل چهار مرحله می‌دانند: مرحله دفاع، مرحله تبشیر، مرحله استعمار و مرحله تحقیق علمی. برخی دیگر شامل هفت دوره زمانی: آغاز تا پایان قرن دهم میلادی، قرن یازدهم، قرن دوازدهم و سیزدهم میلادی (دوره جنگ‌های صلیبی)، قرن چهاردهم تا شانزدهم میلادی (دوره بیداری غرب و خطر ترکان عثمانی)، قرن هفدهم و هجدهم (گسترش ارتباط با شرق و عصر روشنگری)، قرن نوزدهم تا پایان نیمه اول قرن بیستم (عصر استعمار و رمانتیسم) و نیمه دوم قرن بیستم (انگیزه‌های حقیقت جویی). تقسیمات اسلام شناسی در غرب گاهی براساس آثار است. برخی از تقسیمات بدین شکل است: اول، دوره افسانه و طعن؛ در این تقسیم، اطلاعات درست در مورد اسلام کم یا مفقود است؛ دوم، دوره درست که مطالب تاریخی درست و ضعیف است؛ سوم، دوره تحقیقات عالمانه که توسط محققان بزرگ صورت می‌پذیرفت. برخی تقسیمات براساس مراحل ترجمه است؛ مثلا مراحل، ترجمه عربی به لاتین، ترجمه از لاتین به زبان‌های اروپایی، ترجمه مستقیم عربی به اروپایی و ورود مسلمانان به جرگه مترجمان، از جمله این تقسیمات است (الویری، ۱۳۸۱: ص ۴۰-۹۰ و موسوی، ۱۳۹۱: ص ۳۳-۴۲). البته باید توجه داشت که سیر مطالعات اسلامی توسط غربیان متأثر از تحولات و جریاناتی است، از قبیل تحولات فرهنگی و سیاسی در غرب و شرق و روابط مختلف شرق و غرب.

انگیزه و اغراض مستشرقان در مقوله اسلام شناسی گوناگون است. بعضی از آنان همچون راجر بیکن (۱۲۹۴م) و ریموند لول (۱۳۱۶م) که از مبلغان و روحانیون مسیحی بودند؛ در کنار اجرای وظایف دینی به مطالعه اسلام می‌پرداختند تا از این طریق بتواند راهی برای فعالیت‌های تبشیری و تبلیغی مسیحیت بگشایند. بعضی از افراد، به دنبال اکتشاف منابع علمی و باستانی اسلام و شرق بوده‌اند تا از این طریق ضعف و نقایص علمی خود را پوشش دهند. برخی، انگیزه‌های سیاسی و استعماری داشته‌اند؛ بدین صورت که با فراگیری اسلام در جوامع اسلامی رخنه ایجاد کنند. نمونه‌هایی از ایجاد رخنه در امت اسلام مواردی است، از قبیل ایجاد تشنت و

تفرقه در میان ملل مسلمان، تضعیف روحیه برادری، ترویج بی‌ایمانی بین مسلمین، تضعیف روحیه معنوی، ترویج سوء ظن نسبت به بزرگان دین، نشان دادن جامعه اسلامی به صورت جوامعی از هم گسسته، کم‌اهمیت نشان دادن تمدن اسلامی، بزرگ‌نمایی گذشته‌های تلخ کشورهای اسلامی برای تحقیر دوره اسلامی آن‌ها، جعل مفاهیم غیرعلمی و دور از واقعیت، تمسک به پاره‌ای از باورهای دینی برای کاستن قدر و منزلت دین (مانند مقدم بودن مردان بر زنان در برخی از امور)، آشفته ساختن ذهن خواص و تحصیل‌کردگان و فریب دادن آن‌ها به روش‌های مختلف، برجسته کردن نقش یهود و نصارا در مباحث مربوط به دین اسلام، تخلیه روانی و هویت‌زدایی ملت‌ها. معرفت و علم از دیگر انگیزه‌های اسلام‌شناسی در غرب است که برخی به صورت منصفانه بدان پرداخته‌اند. علت گرایش علمی و معرفتی به اسلام، کاهش نیاز غرب به شرق، تقویت پشتوانه‌های علمی دانشگاه‌ها و موسسات شرق‌شناسی و استقلال آن‌ها از حکومت‌ها و حمایت از طریق افراد و مؤسسات غیر دولتی، افزایش حضور مسلمانان در دانشگاه‌های اروپا و آمریکا و مشارکت آن‌ها در ارائه دروس اسلام‌شناسی، افزایش گفت و گو و مراودات علمی از طریق همایش‌ها و مجله‌ها و دعوت برای تدریس میان رهبران اسلامی و مسیحی، پیشرفت ابزار ارتباط جمعی و سیطره غرب بر آن‌ها؛ از مهم‌ترین عوامل گرایش علمی و معرفتی در مطالعات اسلام‌شناسی این گروه است (الویری، ۱۳۸۱: ص ۱۸۳-۲۰۰). نوع نگرش و گرایش مطالعات شیعه‌شناسی برنارد لوئیس از موارد سیاسی - استعماری است. البته تمرکز بیش‌تر مطالعات شیعه‌شناسی وی، در قرائت اسماعیلیه انجام شده است؛ چرا که تالیفات فراوانی در این زمینه داشته و مستندات شیعی دیگر را بر مبنای این تالیفات ارائه کرده است.

مطالعات شیعه‌شناسی برنارد لوئیس، در میان منابع علمی، کم‌تر و یا به صورت کلی مورد توجه قرار گرفته است. از جمله آن منابع می‌توان به صفحات اینترنتی و کتاب‌های ترجمه شده از او اشاره کرد. در مقام تحلیل اندیشه وی، مقالاتی تدوین شده که یا به صورت کلی و یا ابعادی از اسلام را مورد توجه قرار داده‌اند. از جمله آن می‌توان به مقالاتی اشاره داشت: مقاله «سیر تحول آرای مستشرقان در مورد مهدویت: دوره دوم و سوم» (دهقانی، ۱۳۹۷: ص ۲۷-۵۷)، نوشته زهیر دهقانی منتشر شده در مجله انتظار موعود، که به اندیشه لوئیس اشاره اجمالی داشته است. مقاله «اسلام‌شناسی با نگاهی به آثار برنارد لوئیس» (عزیز محمدی و رحیمی، ۱۳۹۸: ص ۱۵۳-



۱۷۲)، نوشته فاطمه عزیزمحمدی و عبدالله رحیمی که به بررسی اسلام ستیزی و اسلام هراسی لوئیس و بررسی مطالعات اسلامی در ساختارهای فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و دینی در خاورمیانه پرداخته است.

وجه تمایز این نوشتار با منابع معرفی شده، تمرکز و تعمیق بر سیر پیدایش و تطور و رشد تشیع و غیبت و رجعت شیعه در فرایند مطالعاتی برنارد لوئیس به صورت جامع است که به صورت جست‌وجوی اکتشافی در منابع به وصف و تحلیل محتوا در زمینه تشیع و شیعه، پرداخته شده است.

### شخصیت برنارد لوئیس

برنارد لوئیس در ۳۱ مه ۱۹۱۶م، در لندن، در خانواده‌ای یهودی با طبقه متوسط، متولد شد. در دوران جوانی، در سال ۱۹۴۷، با زنی دانمارکی ازدواج کرد که حاصل آن یک دختر و یک پسر بوده است. پس از ۲۷ سال زندگی مشترک، به واسطه ارتباط پنهانی با شاهدختی از امپراتوری عثمانی، همسرش از او جدا شد. این جدایی، به گسست رابطه وی با روشنفکران یهودی تباری که از دوستان همسر وی بودند؛ منجر شد.<sup>۱</sup> وی در سال ۱۹۳۹ از دانشکده مطالعات شرقی و آفریقایی دانشگاه لندن دکترای تاریخ گرفت و در پاریس زبان‌های سامی را آموخت. وی در آن‌جا از شاگردان لویی ماسینیون (کارشناس تصوف اسلامی) بود. او همچنین در دانشگاه لندن رشته حقوق خواند و در این رشته مشغول کار شد؛ اما پس از مدتی این رشته را رها کرد و در سال ۱۹۳۸ به سمت دانشیار تاریخ اسلام در مدرسه مطالعات شرقی و آفریقایی دانشگاه لندن منصوب شد. در واقع، تخصص او در تاریخ اسلام و اثر متقابل میان اسلام و جهان غرب است (سعد، ۱۴۳۹: ص ۷). وی پژوهش‌های خود را در زمینه تاریخ امپراتوری عثمانی انجام می‌داد. او در مناظره‌ای با پرفسور ادوارد سعید در مورد کشمکش میان اسرائیل و فلسطین، شناخته شد. او مدتی بعد به یکی از خاورشناسان غربی و همفکر سیاسی مطرح با حزب جمهوری خواه امریکا قرار گرفت.

۱. یکی از نقدها به شخصیت لوئیس، آن است که وی براساس این متن شخصیتی هوس باز بوده و تا جایی که این خصلت، او را از ساحت علم دور ساخت (موسوی، ۱۳۹۱: ص ۲۳۰).

موضع گیری‌های تند او در رابطه با اسلام و غرب، او را به شخصیتی جنجالی بدل کرده بود (لوئیس، ۱۳۸۶: ص ۴).

براساس برخی از گزارش‌ها، وی در جنگ جهانی دوم، به دلیل تسلط به زبان‌های خارجی (شرقی و غربی) از سال ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۲ م، به عنوان سرجوخه در واحد اطلاعات ارتش بریتانیا در بخش خاورمیانه، برای رمزگشایی از پیام‌ها و جاسوسی مشغول کار شد (سعد، ۱۴۳۹: ص ۸). در سال ۱۹۴۸ و پس از تاسیس اسرائیل، دانشمندان یهودی به دنبال تحقیق در زمینه کشورهای عربی بودند؛ اما چون به آن‌ها با نگاه جاسوسی توجه می‌شد، در قالب‌های دیگری به مطالعه در زمینه آن کشورها در کشورهای مختلف می‌پرداختند. نمونه آن لوئیس بود که در دربار عثمانی مشغول تحقیقات شد. تحقیقات او نه تنها تحقیق، بلکه بیش‌تر جنبه جاسوسی و امنیتی داشت. در تایید این دیدگاه، انتقادات ادوارد سعید به لوئیس است. وی معتقد است مطالعات لوئیس با نگاه نژاد پرستی صورت پذیرفته و ابزاری برای تسلط امپریالیسم است. وی بی‌طرفی برخی از شرق شناسان، همچون برنارد لوئیس را مورد تردید قرار داده است و می‌گوید: دانش لوئیس درباره خاورمیانه بشدت جهت دار است و نباید به آن توجه کرد. لوئیس ۴۰ سال است پای خود را در خاورمیانه و کشورهای عربی نگذارده است. او درباه ترکیه اطلاعاتی دارد؛ ولی از دنیای عرب هیچ نمی‌داند. ادوارد سعید معتقد است که برنارد لوئیس، جهان اسلام را موجودیتی واحد در نظر گرفته و به تنوعات جمعیتی و نیروهای محرک و پیچیدگی‌های تاریخی آن توجهی نمی‌کند. بنابراین، لوئیس فردی عوام فریب است و نسبت به اسلام جهل مطلق دارد. در سال ۱۹۴۹ تا ۱۹۷۴ م، در مدرسه مطالعات شرقی و آفریقایی دانشگاه لندن، تاریخ خاورمیانه و خاور نزدیک درس داد و در سال ۱۹۷۴، آن‌جا را رها کرده؛ وی در دانشگاه پرینستون، به تدریس پرداخته است (لوئیس، ۱۳۸۲: ص ۷۶۴). او با برخی از چهره‌های نو محافظه‌کار، همچون ریچارد پِرل، مشاور وزیر دفاع آمریکا در دوره رونالد ریگان،<sup>۱</sup> پال ولفوویتز،<sup>۲</sup> الیت ایبرامز،<sup>۳</sup> که

۱. رونالد ریگان از چهره‌های نو محافظه‌کار طراح جنگ عراق بود.

۲. پال ولفوویتز، معاون سیاست‌گذاری وزارت دفاع آمریکا در دوره جرج دابلیو بوش و از چهره‌های نو محافظه‌کار طراح جنگ عراق بود.

۳. الیت ایبرامز، دستیار رئیس‌جمهور در دوره رونالد ریگان و دستیار ویژه رئیس‌جمهور در دوره جرج اچ دابلیو بوش بود.



بسیاری از آن‌ها بعدها از پایه‌گذاران اصلی سیاست خارجی تهاجمی آمریکا شدند؛ آشنا شد و ارتباط برقرار کرد. این، در حالی بود که وی مشاور سناتور نو محافظه‌کار هنری ام. جکسون شده بود. لوئیس در سال ۱۹۸۶م، از دانشگاه پرینستون بازنشسته شد و تا سال ۱۹۹۰م، در دانشگاه کرنل به تدریس و پژوهش پرداخت. در سال ۲۰۰۲ نوام چامسکی از لوئیس به دلیل حذف اسنادی که حاکی از نقش غرب در عقب ماندگی منطقه خاورمیانه بود، انتقاد کرد (موسوی، ۱۳۹۱: ص ۲۳۰ و گزارش ویژه، ۱۳۹۴: ص ۸).

پس از حملات ۱۱ سپتامبر، مناقشه میان سیاستگذاران آمریکا این بود که مشکل جهان اسلام با غرب، رویکرد فرهنگی دارد. برخی، از جمله برنارد لوئیس و شاگردانش، اختلاف فرهنگی را عامل مشکل نمی‌دانستند. لوئیس در کاخ سفید برای مشاوران امنیتی سخنرانی کرد و گفت: «روحیات ضد امریکایی در جهان اسلام به سیاست‌های امریکا ربطی ندارد، بلکه در ناکامی‌ها و خطاهای تاریخی خود جهان اسلام ریشه دارد.» وی در طول حیات علمی خود، آثار مختلفی نگاشت؛ همچون، تاریخ اسماعیلیان، استانبول و تمدن امپراتوری عثمانی، بنیادهای کیش اسماعیلیان بحثی تاریخی در پیدایش خلافت فاطمیان، نخستین مسلمانان در اروپا، زبان سیاسی اسلام، خاورمیانه: دوهزار سال تاریخ از ظهور مسیحیت تا امروز، اعراب در تاریخ (لوئیس، ۱۹۵۰)، خاورمیانه و غرب (لوئیس، ۱۹۶۴)، یهودیان اسلام (لوئیس، ۱۹۸۴)، اسلام و غرب (لوئیس، ۱۹۹۳)، مشکل از کجا آغاز شد؟ (لوئیس، ۲۰۰۲) و جنسیت‌گرایی در اسلام. وی در برخی از مقالات خود، تجزیه برخی از کشورهای اسلامی، به‌ویژه ایران را پیشنهاد کرده بود تا ضمن موازنه قدرت در میان کشورهای خاورمیانه، ایران توان برتری و تبدیل شدن به هژمون منطقه‌ای و ایجاد تهدید برای منافع آمریکا را نداشته باشد. تروریسم و افراط‌گرایی ایجاد شده در منطقه، ادامه سیاست‌هایی است که در دکترین لوئیس بوده است (موسوی، ۱۳۹۱: ص ۲۳۰ و لوئیس، ۱۳۸۳: ص ۳۷۶-۳۸۴).

دیگر نظریات وی در قالب مؤلفه‌های ذیل عنوان شده‌اند:

آینده اروپا چیست؟ آیا اروپای اسلامی خواهیم داشت یا اسلام اروپایی؟؛ اسلام تمدنی برجسته درگذشته و شیطان مجسم در حال است؛ برخورد و نبرد تمدن‌ها و تجزیه کشورها؛ چرایی تنفر مسلمانان از غرب؛ پیش‌بینی‌های آخرالزمانی در حمله اتمی ایران به اسرائیل توضیح بیش از



این در این پژوهش نمی‌گنجد. برنارد لوئیس در ۱۹ مه ۲۰۱۸م، در ۱۰۱ سالگی، بر اثر کهولت سن در وورهایز، نیوجرسی، ایالات متحده آمریکا درگذشت.

### سیر پیدایش و تطور غیبت و رجعت در شیعه، از دیدگاه برنارد لوئیس

شیعه در طول تاریخ، دارای فرازها و فرودهای متعددی بوده است. اگر فرایند شکل‌گیری شیعه منصفانه بررسی شود، معرفت و آگاهی بسیاری از حق جویان را به سوی جامعه حق رهنمون می‌سازد؛ ولی بررسی مغرضانه و یک جانبه‌نگرانه مطالعات شیعی، علاوه بر آن‌که غبار تاریکی را بر اذهان مغرضان می‌نشانند، مسیر فهم حقیقت را بر حق جویان مشکل می‌کند. لازمه فهم دقیق «غیبت» و «رجعت» شیعه در اندیشه لوئیس، فهم فرایند پیدایش و سیر تطور این دو ویژگی اساسی شیعه، در اندیشه او است. آنچه در ادامه بدان پرداخته شده، مراحل از سیر پیدایش و تطور غیبت و رجعت شیعه در اندیشه برنارد لوئیس خواهد بود.

وی معتقد است، تاسیس شیعه، بعد از اختلافات بر سر جانشینی و رهبری، پس از پیامبر اسلام ﷺ بوده است (لوئیس، ۱۳۶۲: ص ۳۱ و همان، ۱۹۸۴: ص ۳۳)؛ یعنی، شیعه در ابتدا جنبه حزبی سیاسی، در بین مسلمانان داشته است (همان، ۱۳۷۰: ص ۶۳). سپس تلاش شده است که به صورت فرقه اعتقادی از دیگر مسلمانان متمایز و جدا شود. او در کتاب تاریخ اسماعیلیان می‌نویسد: «تشیع با رحلت حضرت محمد ﷺ به صورت یک نهضت کاملاً سیاسی که خواستار جانشینی حضرت علی علیه السلام به جای پیامبر اسلام بود؛ آغاز گشت» (همان، ۱۳۶۲: ص ۳۱). لوئیس در فصل اول کتاب بنیادهای کیش اسماعیلیان، شیعه را حزبی تازی دانسته که پس از شکست، کوشیده است خود را به فرقه اسلامی تبدیل کند. شیعه بیش‌تر در میان موالی گسترش یافت. ایرانیان و آرامیان اطلاعات سطحی از اسلام داشتند و لذا بسیاری از آرای مسیحیان، ایرانیان و بابلیان که به عقاید شیعه راه یافت و شیعه‌گری، دست‌افزاری برای انقلاب‌های دینی و اجتماعی علیه دولت حاکم گردید. موالی به خاطر تهیدستی و فشارهای اقتصادی به اتحاد و همبستگی دست زدند و در این بین، در برابر حکام سنی مذهب، حتی ایرانی ایستادند. در این میان، ظهور اندیشه مهدی نیز به این تحول اضافه شد. اندیشه مهدی به معنای نجات‌دهنده است که ابتدا در پرتو محیط فرهنگی و اجتماعی کوفه به جنبش مختار



منتهی شد و پدید آمد. از مختار تا اسماعیلیان، هفتاد سال طول کشید که ۲ گرایش حنفیان و فاطمیان در شیعه شکل گرفتند (همان، ۱۳۷۰: ص ۲۸ و ۲۹). با توجه به این توضیح، فرایند رشد و تبدیل شیعه به فرقه را از مطالعات لوئیس می‌توان به چند مرحله تقسیم کرد:

اولین مرحله از سیر پیدایش و تطور غیبت و رجعت در شیعه، مرحله هواداری سیاسی از امیرالمومنین، علی علیه السلام در میان عرب است. لوئیس می‌گوید: «شیعه در نخستین دوره پیدایش، جنبشی عربی بود که خواسته‌ها و آرمان‌های هواخواهان حضرت علی علیه السلام را بیان می‌کرد و با اندیشه‌ها و مشکلات خاور نزدیک کاری نداشت. در نیمه قرن نخستین اسلامی، تشیع صبغه و خصلت غیر دینی خود را حفظ کرد. پیروان و هواخواهان حضرت علی علیه السلام و علویان که اهل النص و التعین نامیده می‌شدند، از هیچ روی با بقیه امت اسلامی در اعتقادات دینی اختلافی نداشتند و گروه و حزب آن‌ها را «تشیع حسن»، یعنی جانبداری مشروع می‌نامیدند. این گروه مطلقاً عرب بودند و برای جلب هواداری و پشتیبانی اقوام و نژادهای تابع دولت اسلامی هیچ کوششی نمی‌کردند» (همان، ۱۳۶۲: ص ۳۱). وی مسئله تاسیس شیعه توسط عبدالله بن سبا را مردود دانسته، آن مسئله را رد می‌کند و آن را یک نوع پیش دستی و فرافکنی شرایط اجتماعی و سیاسی، توسط اصحاب حدیث در قرن دوم می‌داند (همان، ص ۳۱). وی این مرحله را شیعه صرفاً جنبشی سیاسی و عربی می‌داند و هیچ اشاره‌ای به روایات مهدوی نمی‌کند.

لوئیس مرحله دوم از سیر پیدایش و تطور غیبت و رجعت در شیعه را مرحله ارتباط با نومسلمانان در کشورهای تسخیر شده به دست اسلام می‌داند. لوئیس در این زمینه می‌نویسد:

پس از گذشت یک دهه از استقرار و استیلای مسلمانان در سرزمین‌های با فرهنگ خاور نزدیک و خاورمیانه، شرایط جدیدی پیدا شد و نهضت تشیع به صورت نهضتی کاملاً متفاوت از آنچه بود، بیرون آمد. چون به عنوان حزب یا گروه عربی موفقیتی به دست نیاورده بود، کوشید تا به عنوان یک فرقه مذهبی به پیروزی برسد. موالی<sup>۱</sup> ناراضی و ستم‌دیده برای هر جنبش انقلابی، در برابر حاکمیت اسلام سنی، زمینه باروری برای جذب به آن جنبش پیدا کرده بود و نهضت شیعه و تشیع، همین که به صورت قاطع به سوی آنان روی آورد، گروه زیادی از موالی، در بسیاری از بخش‌های امپراتوری اسلام

۱. نومسلمانان غیرعرب را «موالی» می‌گویند.



بدان گرویدند (همان، ص ۳۲).

سومین مرحله از سیر پیدایش و تطور غیبت و رجعت در شیعه، مرحله تغییرات بنیادین در شیعه است. وی ورود بسیاری از نو مسلمانان ایرانی، آرامی، سوری و غیره را به داخل نهضت شیعی، مولد تغییرات بنیادین در شیعه به عنوان مذهب و مقصد می‌دانست. او اختلاط شیعه و تشیع با نومسلمانان را، به قرائت و آموزه‌ای اعتقادی جدید در شیعه منجر می‌داند که مخلوطی از اعتقادات مسیحی، ایرانی و بابلی و کلام و الاهیات شیعی است (همان). بر این اساس، وی بسیاری از تحولات بنیادین در شیعه را عارضی و نتیجه اختلاط با عقاید دیگران می‌داند. در تایید این مسئله، وی ریشه‌های منجی موعود ایران شیعی را در منجی موعود ایرانیان باستان (زرتشتیان) می‌داند و اشاره می‌کند، تفکر اساسی در ایران باستان، مبارزه بین نیروی خیر و شر است. قدرت هرکدام از خیر و شر تقریباً همتراز است و به روز جزا، قیامت، بهشت و دوزخ معتقد هستند. اندیشه بازگشت مسیح موعود، در دین ایران باستان ریشه دارد. به اعتقاد زرتشتیان شخصی در آخرالزمان که از نسل زرتشت است، ظهور و همه چیزهای خوب را در زمین مستقر خواهد کرد. ایرانیان زرتشتی که همراه تحت سلطه و یوغ سلاطین عرب بودند؛ از اندیشه منجی گرایانه زرتشتی برای رهایی از ظلم و ستم عرب‌ها استفاده و با درهم آمیزی آن با اسلام قرائت جدیدی ایجاد کردند (همان، ۱۳۸۲: ص ۷۷۲). با آمیختگی اندیشه‌های مختلف، بنیان اندیشه و در کنار آن دکترین جدیدی، شکل می‌گیرد.

مرحله چهارم، مرحله قیام‌ها و شورش‌های اجتماعی شیعی، ضد حاکمیت سنی است. قرارگیری نهضت شیعی و موالی و طبقات مستضعف اجتماعی زمان، تحت سلطه حاکمیت و فشار حکومت‌های سنی، منجر شد که آن‌ها به منظور نجات و خروج از فشار دولت‌های مستبد سنی به قیام و شورش‌های اجتماعی علیه حاکمیت وقت دست بزنند. لوئیس در این زمینه می‌نویسد: «نهضت تحت سیطره موالی و دیگر طبقات مستضعف جامعه قرار گرفت و وسیله و ابزاری شد برای قیام‌های مذهبی و شورش‌های اجتماعی بر ضد دولت سنی و سرکوبگر وقت» (همان، ۱۳۶۲: ص ۳۲). با پیدایش اندیشه نوگرایی شیعه موعودگرا و در جریان فشار و خفقان حاکم، اقدامات شورشی حزب تازه تاسیس شکل گرفت؛ اما به شدت سرکوب شد. این آغاز جرقه شکل‌گیری دکترین شیعه گردید.



مرحله پنجم، در سیر پیدایش و تطور غیبت و رجعت در شیعه، مرحله رشد اقتصادی و نفوذ در جوامع مختلف، توسط موالی است. رشد اقتصادی موالی و حمایت‌های آنان از اعراب مستضعف عراق، شام و بحرین بود که زمینه‌ساز نفوذ اندیشه‌های تند شیعی گردید. لوئیس می‌نویسد:

بعدها که تمایز میان عرب و موالی کم‌کم مطابقت خود را با تمایز اقتصادی میان توانگر و ناتوان و ثروتمند و محروم از دست داد، تشیع انقلابی نیز دیگر نماینده موالی به تنهایی نبود، بلکه شعار همه طبقه‌های محروم جامعه گردید. ایرانیان زرتشتی طبقات بالای مسلمانان، سنی شدند و امتیازات خود را حفظ کردند و اعراب مستضعف و محروم عراق و شام و بحرین تحت نفوذ اندیشه‌های تند شیعی قرار گرفتند (همان).

عدم توانایی‌های سیاسی و اجتماعی شیعه و ائمه آن، مولد راهبردهای اساسی در اندیشه‌های درونی و همچنین در مواجهه با دشمنان گردید.

مرحله ششم، مرحله تغییر تشیع عربی به تشیع موالی است. او تشیع عربی را حزبی سیاسی و تشیع موالی را آمیخته با اسرار و عجایب غیبی مخلوط با دیگر ادیان آمیخته می‌داند؛ تا جایی که اندیشه مهدی و مهدویت و نجات بخش در آخرالزمان را بر این مرحله موثر می‌داند. لذا در زمینه آن می‌نویسد:

یکی از نشانه‌های تغییر تشیع عربی به تشیع موالی، پیدایش اندیشه مهدی و مهدویت است. شیعه از یک نامزد سیاسی کسب قدرت، به صورت شخصیتی اسرار آمیز و با اهمیت دینی بسیار، نخست به صورت یک مسیح و سپس به صورت مظهری از الوهیت بیرون آمد و پیدایش این اندیشه‌های معادی به منابع مختلف نسبت داده شده است (همان).

لوئیس در تایید این دیدگاه، به اندیشه دارمستتر اشاره کرده است؛ چرا که او هم اندیشه مهدی و مهدویت را بر گرفته از ایرانیان تازه مسلمان می‌داند. به عبارت دیگر، آن‌ها (موالی) بودند که اندیشه مهدی و مهدویت را در اسلام وارد کردند و لذا به نقلی از دارمستتر اشاره می‌کند و می‌نویسد:

ایرانیان با خود، اندیشه هند و اروپایی یک خاندان برگزیده از جانب خدا را که منتقل کننده فره یزدانی از نسلی به نسل دیگر بود و سرانجام از میان آن‌ها سوشیانتی یا مسیحی برمی‌خاست؛ به اسلام آوردند و این مفهوم را به خاندان پیامبر ﷺ و

شخصیت علی علیه السلام منتقل ساختند (همان).

برنارد لوئیس موضوع مهدی و مهدویت در اسلام را برآمده از اندیشه‌های مسیحایی موالی و آن را برآیند حوادث اجتماعی و سیاسی زمانه می‌داند. این دروه شکل‌گیری و تطور غیبت و رجعت در شیعه است که به عنوان یکی از ویژگی‌های دکترین شیعه به اوج خود رسیده است.

## غیبت و رجعت

«غیبت» امام زمان علیه السلام و مسئله «رجعت»، به عنوان عقاید اختصاصی شیعه در طول تاریخ مطرح بوده است. آنچه لوئیس از این عقاید برداشت کرده است، استراتژی جدیدی در ساختار و تحولات اجتماعی شیعه، به عنوان یکی از ویژگی‌های دکترین شیعه است. وی در مقاله «شیعه در تاریخ اسلام»، که در کنفرانس بین‌المللی تشیع، مقاومت و انقلاب دانشگاه تل‌آویو ارائه کرده است، نوشته است:

سرکوبی بسیاری از قیام‌ها و ناپدید شدن رهبران آن‌ها، باعث ظهور ویژگی دیگری در دکترین شیعه گردید. موضوعات وابسته‌ای چون مسئله غیبت و رجعت رهبر شیعیان، حضرت مهدی علیه السلام یعنی آخرین امام شیعیان، که به نام‌های گوناگونی خوانده می‌شود، به وجود آمد. پیروان او معتقدند که وی نمرده، بلکه مخفی شده و به زودی از مخفیگاه خود باز خواهد گشت و این از اساسی‌ترین قسمت‌های این اعتقاد به شمار می‌رود. هر رهبری که ناپدید شود و رجعت نکند، اسطوره‌های فزاینده‌ای در رابطه با مرگ و رستاخیز و جهنم و بهشت را با جزئیات تازه‌ای، غنا می‌بخشد. این منجی‌گری به یکی از جنبه‌های اساسی اسلام تشیع تبدیل گردید (لوئیس، ۱۹۸۴: ص ۴۳).

بنابراین، وی منجی‌گری، غیبت و رجعت را به عنوان مجموعه‌ای از مولفه‌های اساسی، بنیادین و راهبردی شیعه معرفی می‌کند و کنش‌های افراطی همچون خشم، خشونت و تروریسم (همان: ص ۴۴) را برآمده از این مولفه‌ها می‌داند.

از طرفی، وی بسیاری از احادیث موعودگرا در شیعه را جعلی می‌داند و با استناد به حدیث پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم مبنی بر این که پس از من خلفا، سپس امیران، و آن‌گاه ملوکان و بعد از ملوک، جباران و ... می‌آیند؛ بیان می‌دارد، این حدیث جعلی است و آن را جزو احادیث فراوان موعودگرا می‌داند که در قرن دوم هجری، مستمسک خلفای متقدم و متاخر پدر سالار اموی،



بوده است (همان، ۱۳۷۸: ص ۹۱)؛ تا از این طریق بتوانند به خود و حکومت خود مشروعیت دهند.

آنچه از اندیشه لوئیس بر می آید، آن است که وی استراتژی غیبت و رجعت شیعه را در ادوار گوناگون، مولد جریانات و فرقه‌های فراوانی، در طول تاریخ شیعه می‌داند؛ به طوری که این دو مؤلفه توانستند با این دو استراتژی، جنبش‌ها و فرقه‌های خود را امیدوارانه حفظ کنند. لذا موقعیت جنبش و فرقه خود را مسیحایی جلوه دادند تا از این طریق بتوانند به آن مشروعیت بخشند.

از منظر لوئیس، اولین کاربرد غیبت و رجعت در شیعه در جریان قیام توابعین به رهبری مختار ثقفی، پس از نهضت عاشورا برای محمد بن حنفیه به کار گرفته شد؛ به گونه‌ای که طرفداران قیام مختار که اکثر آن‌ها شیعیان موالی بودند، برای از دست نرفتن جنبش و قیام مختار، تبلیغات غیبت وی از انظار عمومی را آغاز کردند و معتقد شدند، محمد حنفیه (فرزند امیرالمومنین علیه السلام) نمرده و غیبت کرده است و سرانجام باز خواهد گشت و دنیا را از عدل و داد و مساوات پر می‌کند. این گروه به مختاریه و کیسانیه شهرت یافتند. آن‌ها پس از وفات محمد بن حنفیه به سه دسته تقسیم شدند. دسته اول «کریه» است. کریه پیروان ابن کرب و حمزه بن عماره البربری هستند. آن‌ها معتقدند محمد بن حنفیه نمرده، بلکه از انظار پنهان شده است. او باز می‌گردد و حکومت عدل الهی در زمین برپا می‌کند. موقعیت حمزه به جایی می‌رسد که مدعی می‌شود محمد بن حنفیه خدا بوده و او پیامبر و رسولش بوده است که صائد و بیان از پیروان وی بوده و بعدها به فرقه مستقل تبدیل شدند.

دسته دوم، گروهی‌اند که معتقدند محمد بن حنفیه در کوه رضوی در حجاز پنهان شده و باز می‌گردد تا دنیا را از عدل و داد پر کند. سید حمیری، شاعر معروف از طرفداران این گروه بود که بعدها به امام صادق علیه السلام گروید. دسته سوم «هاشمیه» است. آن‌ها معتقدند که امامت محمد حنفیه به پسرش، ابوهاشم رسیده است و در میان آن‌ها گروهی به مهدویت ابوهاشم معتقد هستند. هاشمیه به دسته‌های مختلفی تقسیم شده‌اند (همان، ۱۳۶۲: ص ۳۳-۳۷). لوئیس معتقد است تمامی این دسته‌ها عقاید و آرای تند و افراطی داشته و نسبت به امامان خود، نگاهی اسطوره‌گرایانه و غلو آمیز داشته‌اند.



دومین گروه از شیعه که از این دکترین بهره بردند، فرقه «مغیره» است. این گروه پیروان محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی ملقب به «النفس الزکیه» هستند. او از نوادگان امام حسن مجتبی و امیرالمومنین علیه السلام است. محمد النفس الزکیه ۱۹ سال دعوی مهدویت کرد. این مسئله، مغیره بن سعد العجلی را واداشت که مدعی شود محمد نفس زکیه مهدی بوده و مغیره پیامبر است! پس از مرگ محمد نفس زکیه مدعی شدند که وی نمرده و در غیبت به سر می برد و روزی رجعت خواهد کرد. اندیشه های باطنی بر تکامل این فرقه تاثیر فراوان داشته است (همان: ص ۳۸).

سومین بهره برداران از دکترین غیبت و رجعت در شیعه، «ناووسیه» هستند. لوئیس با بهره گیری از تقسیمات فرقه های نوبختی، ناووسیه را که به جاودانگی امام صادق علیه السلام و مهدویت و رجعتش قائل بودند؛ بر می شمرد (همان).

چهارمین گروه شیعی استفاده کننده از دکترین غیبت و رجعت، «اسماعیلیان» هستند. اسماعیلیان کسانی اند که به امامت اسماعیل، پسر بزرگتر امام صادق علیه السلام قائل بوده و پس از او به امامت محمد بن اسماعیل قائل هستند (همان). او به نقل از رشید فضل الله و جوینی می گوید که اسماعیلیان معتقدند، اسماعیل در زمان حیات پدرش نمرده و سال ها پس از او زنده بوده و معجزاتی از او سر زده است و لذا او اولین امام مستور اسماعیلیان می باشد که استتارش در سال ۱۴۵ ق، اتفاق افتاده است. البته وی معتقد است امام صادق علیه السلام اسماعیل را به خاطر تمایل شدیدی که به نوشیدن شراب داشته از امامت عزل کرده است (همان، ص ۴۸). البته در میان اسماعیلیه، امامت دارای مراتبی است که این دکترین در امامان مستور آن نمود پیدا کرده است. به عبارت دیگر، امامت در اندیشه اسماعیلیان دارای مراتب مختلفی بوده و چند قسم می شوند: امام مقیم،<sup>۱</sup> امام اساس،<sup>۲</sup> امام متمم،<sup>۳</sup> امام مستقر،<sup>۴</sup> امام مستودع<sup>۵</sup> و امام مستور. امامان مستور

۱. «امام مقیم»، کسی است که پیامبر ناطق را بر می انگیزاند به او «رب الوقت» و «صاحب العصر» نیز می گویند.

۲. «امام اساس»، یاور و امین رسول ناطق است و سلسله امامان مستقر در نسل او تداوم می یابد. او مسئول دعوت باطنی است.

۳. «امام متمم»، کسی است که در انتهای دوره رسالت را ادا می کند. وی هفتمین امام هر دوره است.

کسانی بودند که مخفیانه در شهرها می‌گشتند. امامان مستور اسماعیلی از نسل امام جعفر صادق علیه السلام و به ترتیب شامل اسماعیل، محمد، احمد، حسین (المعل)، محمد(القائم) و خلیفگان فاطمی بودند (همان، ۱۳۷۰: ص ۱۴۵). از جنبش‌های برآمده از این نظریه می‌توان به جنبش هلال خضیب<sup>۳</sup>، جنبش یمن و مغرب<sup>۴</sup> و جنبش قرمطیان بحرین اشاره کرد (همان، ص ۱۱۸).

پنجمین گروه از شیعیانی که دکترین غیبت و رجعت را عملیاتی کرده‌اند، «ایرانیان» هستند. ایرانیان که در ادوار گوناگون تاریخ دارای فراز و فرودهای فراوانی بوده‌اند؛ در دوران صفویه به اوج تغییر و گرایش به تشیع دست پیدا کردند تا جایی که با این اتفاق دوره و باب جدیدی در ایران گشوده شد. به این صورت که آن‌ها با مذهب تشیع پس از قرن‌ها توانستند، ملتی متحد و یکپارچه ایجاد کنند و زبان کلاسیک، زبان ادب و زبان سیاسی خود را در میان سایر کشورهای همسایه سیطره دهند (همان، ۱۳۸۲: ص ۷۷۴). وی ویژگی‌های افراطی همچون خشم، خشونت و تروریسم را که به عنوان کنش‌های برآمده از دکترین شیعه است (همان، ۱۹۸۴: ص ۴۳)؛ از ویژگی‌های مردمان ایران، پس از انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ م می‌داند و معتقد است اسلام شیعی ایرانی، مشتمل بر مردمانی متعصب و تشنه به خون با حکومت استبدادی و ارباب و ایجاد ترس در داخل و خارج از ایران است (همان، ۱۳۸۲: ص ۷۷۵). با توجه به این مسئله خشم، خشونت و تروریسم برآیند دکترین شیعه است. مردمان ایران پس از انقلاب که متعصب و تشنه به خون و اربابند، شیعه هستند. بنابراین، آنچه از آرای او برداشت می‌شود، آن

→

۱. «امام مستقر»، کسی است که تمام امتیازات امامت را برخوردار است و حق دارد امامت را به فرزندان و جانشینان خود واگذار کند.

۲. «امام مستودع»، کسی است که به نیابت امام مستقر به امور امامت می‌پردازد؛ ولی حق تعیین امام بعد از ندارد. وی نایب الامام است. او می‌تواند از فرزندان امام یا دانیان اهل زمان باشد که توسط امام انتخاب شده است.

۳. جنبش هلال خضیب در حول سال‌های ۲۸۹ و ۲۹۴ قمری جریان داشت. در آن زکریویه و پسرانش خودشان را از تبار محمد بن اسماعیل انگاشته و خودشان را مهدی و امام معرفی می‌کردند.

۴. جنبش یمن و مغرب نیز توسط افرادی صورت گرفت، همچون علی پور فضل و ابن حوشب که خود را امام و داعی معرفی کردند.

است که کنش‌های افراطی در ایران پس از انقلاب برآمده از اندیشه و دکتربین شیعه است.

## نقدهای روشی و محتوایی

### ۱. نقدهای روش شناختی

یکی از مدل‌های نقد اندیشه، «نقد روش شناختی» خاورشناسان است. در این مدل نقد، ابعاد گوناگون روشی و گرایشی خاور و اسلام‌شناسی مورد بررسی قرار می‌گیرد و راستی و ناراستی فرایند داده‌پردازی او شناسایی و ارائه خواهد شد.

نخستین نقد روش شناختی برنارد لوئیس آن است که وی در تحقیقات شیعه‌شناسی خود، از منابع شیعی کمی بهره برده است و بیش‌تر منابع و ارجاعات مورد استناد خود را یا از آثار عامه و اهل سنت آورده است و یا از منابع و مستندات دیگر مستشرقان، اعم از منصف و مغرض، در فرایند شیعه‌شناسی و غیبت و رجعت نقل کرده است (همان، ۱۳۶۲: ص ۳۴۷ و ۳۴۸ و همان، ۱۳۷۰: ص ۱۸۰-۱۸۴)؛ حال آن‌که بیش‌تر مولفان و مصنفات اهل سنت نسبت به شیعه و تاریخ آن و مهدویت با قرائت شیعی، رویکردی تقابلی و مغرضانه داشته‌اند. لذا آنچه در فرایند تحقیقات علمی لازم است، مراجعه به متون اصلی و درجه یک و مورد تایید مورخان و راویان آن دین، مذهب و یا حزب سیاسی است.

نقد رویکردها و انگیزه‌های سیاسی، استعماری و مغرضانه او نسبت به شیعه و اندیشه‌ها و دکتربینش از دیگر نقدهای روش شناختی اوست؛ در حالی براساس اطلاعات نقل شده، وی با نگاهی مغرضانه و جهت‌دار و تند به کشورهای مختلف، به ویژه کشورهای اسلامی سفر کرده و به تحقیق پرداخته است. در تایید این مطلب، ادوارد سعید معتقد است که دانش لوئیس درباره خاورمیانه به شدت جهت‌دار است و نباید به آن توجه کرد. او بیان می‌کند که لوئیس ۴۰ سال است پای خود را در خاورمیانه و کشورهای عربی نگذاشته و اطلاعاتی درباره ترکیه دارد؛ ولی از دنیای عرب هیچ نمی‌داند (همان، ۱۳۸۶: ص ۴ و گزارش ویژه، ۱۳۹۴: ص ۴-۹). این، در حالی است که در مطالعات علمی می‌بایست صرفاً ساحت علم را در نظر داشت و با رویکردی پدیدارشناسانه و بی‌طرفانه به تجزیه و تحلیل علمی پرداخت.



نقد دیگر آن است که لوئیس مطالعات شیعه شناسی در یک حوزه و فرقه خاص را به تمامی حوزه و فرقه‌های شیعه تعمیم داده است. هم‌چنان که وی با مطالعه و تحقیق در زمینه فرقه اسماعیلیه، نتایج آن را به سایر فرقه‌های شیعی تعمیم داده است. در تایید این مطلب، ادوارد سعید معتقد است که برنارد لوئیس جهان اسلام را موجودتی واحد در نظر می‌گیرد و به تنوعات جمعیتی و نیروهای محرک و پیچیدگی‌های تاریخی آن توجهی نمی‌کند. ادوارد سعید می‌گوید که لوئیس فردی عوام فریب است و نسبت به اسلام جهل مطلق دارد. همچنین نوام چامسکی از لوئیس به واسطه حذف اسنادی که حاکی از نقش غرب در عقب ماندگی منطقه خاورمیانه بود؛ بشدت انتقاد کرده است (همان). این، در حالی است که اندیشه‌های یک فرقه شیعی با دیگر فرقه‌ها می‌تواند تفاوت و تمایزات بنیادین داشته باشد.

## ۲. نقدهای محتوایی

«نقد محتوا»، از دیگر مدل‌های نقد اندیشه در خصوص خاورشناسان است. نقدهای محتوایی در این نوشتار، به مطالب ارائه شده برنارد لوئیس، در زمینه فرایند شکل‌گیری و غیبت و رجعت در تشیع ناظر است. در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره خواهد شد:

نخستین نقد محتوایی آن است که برنارد لوئیس، شیعه را صرفاً حزبی سیاسی نه دینی، و برای دست یابی به قدرت، پس از پیامبر اسلام ﷺ معرفی می‌کند (همان، ۱۳۶۲: ص ۳۳)؛ در حالی که این دیدگاه دارای نقض‌ها و اشکالات فراوانی است که به صورت اجمال به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود: **الف)** در ابتدای اسلام، فرقه شیعه و سنی معنا نداشت؛ اما در مورد پیروان و شیعیان علی ع از لسان پیامبر ﷺ نقل شده است. **عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِعَلِيِّ ع يَا عَلِيُّ شِيعَتُكَ هُمُ الْفَائِزُونَ؛ اِي عَلِيٍّ! تُوِّ شِيعِيَانَت رَسْتَاغَرِيد»** (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ص ۱۶). بنابراین، تفکیک بسیاری از فرقه‌های اسلامی در قرن‌های بعدی صورت گرفته است؛ **ب)** شیعه جریان تعیین و انتخاب امام و حاکمیت مسلمین را بر مبنای آیات قرآن، به اذن الله دانسته و از دین جدا نمی‌داند. بعبارتی شیعه جریان جانشینی و ولایت پس از پیامبر اسلام ﷺ را کاملاً وحیانی و تفویضی می‌داند و به استناد نزول آیات مختلف از جمله **﴿وَأَنْذَرُ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾** (شعرا: ۲۱۴)، آیه ولایت (مائده: ۵۵)، آیه اطاعت (نساء: ۵۹) و همچنین روایاتی





همچون خطبه غدیر، حدیث اثنا عشر و حدیث وصیت؛ جانشینی و رهبری پس از ایشان را برای امیرالمومنین، علی بن ابی طالب علیه السلام می‌داند؛ (ج) اگر جریان امامت و رهبری امیرالمومنین علیه السلام صرفاً رسیدن به قدرت سیاسی می‌بود، می‌بایست پس از خلیفه سوم، به راحتی حکومت را می‌پذیرفت؛ در حالی که پذیرش خلافت مسلمین برای ایشان بی اهمیت بود و پذیرش آن به واسطه فشار، خطر، اتمام حجت و صلاح بر مسلمین بود؛ چنان که ایشان در مورد این مسئله فرمودند:

دَعُونِي وَ التَّمَسُّوا غَيْرِي فَإِنَّا مُسْتَقْبِلُونَ أَمْرًا لَهُ وُجُوهٌ وَ أَلْوَانٌ لَا تَقُومُ لَهُ الْقُلُوبُ وَ لَا تُثَبِّتُ عَلَيْهِ الْعُقُولُ وَ إِنِّ الْأَفَاقَ قَدْ أَغَامَتْ وَ الْمَحَجَّةَ قَدْ تَنَكَّرَتْ. وَ اَعْلَمُوا أَنِّي إِنِ اجْتَبَيْتُكُمْ رَكِبْتُ بِكُمْ مَا أَعْلَمُ وَ لَمْ أَضِغْ إِلَى قَوْلِ الْقَائِلِ وَ عَثَبِ الْعَاتِبِ وَ إِنِ تَرَكَتُمُونِي فَأَنَا كَأَحَدِكُمْ وَ لَعَلِّي أَسْمَعُكُمْ وَ أَطُوعُكُمْ مِنْ وَلِيِّتِهِمْ أَمْرُكُمْ وَ أَنَا لَكُمْ وَزِيْرًا خَيْرَ لَكُمْ مِنِّي أَمِيرًا؛ مرا واگذارید و دیگری را به دست آرید که ما به استقبال امور چند پهلو و رنگارنگ می‌رویم. دل‌ها در آن، بر جا نمی‌ماند و خیزدها بر آن، استوار نمی‌گردد. گستره زندگی را ابرهای فتنه، پوشانده و راه روشن ناشناخته شده است و بدانید اگر من درخواست شما را پذیرفتم، با شما چنان رفتار می‌کنم که خود می‌دانم و به سخن سخن‌سرایان و ملامت‌سرزنان کنندگان، گوش نمی‌دهم، و اگر مرا واگذارید، همچون یکی از شمایم و شاید برای کسی که کار خود را بدو می‌سپارید، بهتر از دیگران، فرمانبردار و شنوا باشم. اگر من وزیر شما باشم، بهتر است تا امیر شما باشم (الشریف‌الرضی، ۱۴۱۴: ص ۱۳۶).

دومین نقد محتوا آن است که لوئیس اساس اندیشه مهدی و مهدویت، یعنی غیبت و رجعت را برگرفته از موالیان می‌داند و موالیان به واسطه اعتقاد قبلی به آیین زرتشت مسئله نجات در آن جا را به شیعه (لوئیس، ۱۳۸۲: ص ۷۷۲) و اسلام وارد ساخته‌اند (همان، ۱۳۶۲: ص ۳۳). در پاسخ به این مسئله، چند نکته حائز اهمیت است: **(الف)** دین ایرانیان قبل از اسلام زرتشت بوده و زرتشتیان نیز به «سوشیانت» قائل بودند (توفیقی، ۱۳۸۵: ص ۶۱)؛ اما مسئله منجی موعود در اکثر ادیان ابراهیمی و غیر ابراهیمی وجود داشته است (جباری، ۱۳۹۸: ص ۷۵-۸۷). این مسئله در اسلام نیز مستثنا نبوده و جزء متواترات مسلمانان، اعم از شیعه و سنی است (اکبرنژاد، ۱۳۸۸: ص ۴۰-۱۰۰)؛ **(ب)** مسلمان شدن گروهی از ایرانیان یا افراد ادیان دیگر، گرچه ممکن است برخی از ارزش‌های آن دین را به اسلام وارد سازد؛ این مسئله نمی‌تواند اصالت منجی



موعود در اسلام و تشیع را با تردید مواجه کند؛ چرا که مسئله منجی موعود قبل از مسلمان شدن این گروه‌ها و حتی قبل بعثت پیامبر اسلام ﷺ را در کتاب مقدس و پس از اسلام، آیات قرآن کریم و روایات پیامبر ﷺ نقل شده است.

سومین نقد محتوایی به لوئیس آن است که وی مسئله غیبت و رجعت را به عنوان یکی از دکترین‌ها و اساسی‌ترین مسائل استراتژیک شیعه می‌داند (لوئیس، ۱۹۸۴: ص ۴۳). در پاسخ به نوع نگرش او، چند نکته را باید ملاحظه کرد: الف) لوئیس مسئله غیبت و رجعت را قرائتی انسانی می‌داند؛ در حالی که این مسئله قرائت و رویکردی الهی دارد. بعبارتی او مسئله غیبت و رجعت را، مسئله‌ای ابداعی و با رویکردی این دنیایی، ساخته شده شیعیان، برای پیشبرد اهداف خود معرفی می‌کند؛ در حالی که مسئله غیبت و رجعت در اندیشگاه اسلام، به صورت عام و شیعه به صورت خاص مسئله‌ای است که ریشه وحیانی دارد و تحقق آن به اذن الله است. به عنوان نمونه، از سنت‌های خداوند متعال در قرآن، مسئله غیبت انبیا و اولیا از اجتماعات بشری و یا رجعت و زنده کردن برخی انسان‌ها و حتی اولیاء الله می‌باشد. از مصادیق غیبت و رجعت انبیا و اولیا در قرآن می‌توان به جریان غیبت حضرت خضر (کهف: ۵۹-۸۲)؛ جریان غیبت رجعت اصحاب کهف (کهف: ۹-۲۶)؛ جریان غیبت حضرت موسی ﷺ از قومش، جریان غیبت حضرت عیسی ﷺ (نساء: ۱۵۷-۱۵۸) اشاره کرد که علاوه بر قرآن، برخی از آن‌ها در کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان نیز آمده است؛ ب) علاوه بر ادله وحیانی، روایات فراوانی از غیبت و رجعت پیامبران الهی و اولیاء الله در اسلام توسط پیامبر اسلام و ائمه معصومین (ابن بابویه، ۱۳۵۹: ج ۱، ص ۱۲۷-۲۰۰ و حرعاملی، ۱۴۲۵: ج ۱، ص ۹۷-۱۵۰) و هم در روایات ادیان گذشته وجود دارد (شاکری زواردهی، ۱۳۸۸: ص ۵۹-۲۴۳)؛ ج) وی مسئله غیبت و رجعت را بسیار پررنگ‌تر از سایر عقاید اسلامی نشان می‌دهد؛ حال آن‌که غیبت و رجعت به عنوان یکی از عقاید اسلامی و به صورت خاص شیعی است که حقیقت و تحقق آن الهی است. در کنار غیبت و رجعت، مبانی دیگری نیز وجود دارند که می‌بایست بدان‌ها نیز می‌پرداخت. در حقیقت بزرگ‌نمایی در مسئله غیبت و رجعت مغرضانه بوده است.

چهارمین نقد محتوایی به لوئیس در مورد رهبران و امامان غیبت‌کننده و جریان‌ات ایجادی و مربوط به آن‌هاست (لوئیس، ۱۳۶۲: ص ۳۷-۴۷؛ لوئیس، ۱۳۷۰: ص ۱۴۵ و همان، ۱۳۸۲:

ص ۷۷۴). در این زمینه چند مسئله را باید در نظر قرار داد: **الف**) برای مهدی بودن افرادی همچون محمد بن حنفیه، محمد نفس زکیه، امام صادق علیه السلام و اسماعیل بن جعفر الصادق علیه السلام؛ هیچ‌گونه دلیلی وجود ندارد؛ ضمن این که او نیز دلیلی ارائه نمی‌کند؛ **ب**) در بررسی منابع مشخص می‌شود پیروان و علاقه‌مندان به این افراد، که به کیسانیه، مغریه، ناووسیه و اسماعیلیه معروف شدند؛ یا جاهلان<sup>۱</sup> و یا مغرضانه مدعی مهدی بودن و غیبت و رجعت این افراد شده‌اند. ادله فراوانی بر این مسئله وجود دارد که برخی افراد برای بهره برداری‌های سیاسی یا اقتصادی، به ادعاهایی برای افراد شاخص دست می‌زدند. با وجود این مسئله، لوئیس به این مسئله هیچ اشاره‌ای نمی‌کند؛ **ج**) از طرفی مدعیان و متمم‌های فراوان دیگر نیز وجود داشته‌اند که لوئیس متعرض آن‌ها نشده و به همین فرقه‌ها و انشعابات داخلی آن پرداخته است؛ **د**) در مورد مهدی موعود شیعیان اثناعشری نیز اشاره‌ای مجملی داشته است. این، در حالی است که کامل‌ترین قرائت در زمینه مهدی موعود علیه السلام در اسلام را شیعه اثناعشری دارد که ظهور و بروز بیش‌تر آن در دوره صفویه و انقلاب اسلامی در ایران است.

پنجمین نقد محتوایی به لوئیس آن است که وی احادیث مربوط به مهدی موعود علیه السلام در شیعه و اسلام را جعلی و غیر قابل استناد می‌داند (لوئیس، ۱۳۷۸: ص ۹۱). در پاسخ اشاره می‌شود گرچه احادیث جعلی و ضعیف در مورد مهدی علیه السلام نیز وجود دارند؛ اندیشه مهدی و منجی موعود در مذاهب اسلامی علاوه بر تواتر روایی (اکبرنژاد، ۱۳۸۸: ص ۴۰-۱۰۰) که در کتاب‌های اصلی شیعه و سنی در مورد مهدی موعود روایت از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است؛ دارای تواتر تاریخی است. مهم‌ترین دلیل بر تواتر تاریخی وجود مدعیان مهدویت شیعه و سنی در طول قرون اول تا چهاردهم هجری است که گواه اصالت اندیشه مهدی موعود در اسلام و شیعه می‌باشد (جعفریان، ۱۳۹۱: ص ۵۱-۲۸).

۱. اثبات جهل، با روایتی از کمال الدین و تمام النعمه دانسته می‌شود که سید حمیری در مورد اعتقاد دچار سرگردانی بود. وی وقتی اعتقاد خود را، مبنی بر این که محمد حنفیه نمرده و غیبت کرده و در آینده رجعت خواهد کرد، به محضر امام صادق علیه السلام عرضه داشت؛ امام صادق علیه السلام با بیان ادله او را از مرگ وی آگاه و غلط بودن این عقیده را بر او اثبات کرد (ابن بابویه، ۱۴۲۵: ج ۱، ص ۲۵).

## نتیجه‌گیری

تحقیقات علمی عالمانه، در زمینه حوزه‌های خاص معرفتی، جامع‌نگری و توجه به ابعاد مختلف آن حوزه را می‌طلبد. برنارد لوئیس که ساحت علم را با قدرت و سیاست درهم آمیخته است، نتوانسته نگاهی جامع و عالمانه نسبت به شیعه و اندیشه‌های آخرازمانی‌اش داشته باشد. مطالعات وی از استقرائات ناقص، استشهادات و ادله ناتمام و بررسی‌های جزئی و استنباط کلی از موضوعات مختلف سرشار است. که نگاه غرض‌ورزانه او را نسبت به شیعه و اندیشه‌های موعود‌گرایانه‌اش نمایان می‌کند. این مسئله علاوه بر ضعف مطالعات او در مورد شیعه و مهدویت، سایر مطالعات او را تضعیف خواهد کرد.



## منابع

- قرآن کریم.
۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۲۵ق). **کمال الدین و تمام النعمة**، تهران، نشر اسلامیه.
  ۲. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۶ق). **الامالی**، تهران، انتشارات کتابچی.
  ۳. اکبرنژاد، مهدی (۱۳۸۸). **بررسی تطبیقی مهدویت در روایات شیعه و اهل سنت**، قم، بوستان کتاب.
  ۴. الویری، محسن (۱۳۸۱). **مطالعات اسلامی در غرب**، تهران، سمت.
  ۵. بهروز لک، غلامرضا (۱۳۸۸). **سیاست و مهدویت**، قم، موسسه آینده روشن.
  ۶. توفیقی، حسین (۱۳۸۵). **آشنایی با ادیان بزرگ**، تهران، نشر سمت.
  ۷. جباری، حسین علی (زمستان ۱۳۹۸). «**بررسی اندیشه نجات و موعود باوری در ادیان**»، قم، مجله مطالعات مهدوی، شماره ۴۶، ص ۵۷-۷۴.
  ۸. جعفریان، رسول (۱۳۹۱). **مهدیان دروغین**، تهران، انتشارات علم.
  ۹. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۶). **مجموعه آثار سومین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت**، قم، موسسه آینده روشن.
  ۱۰. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۵ق). **اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات**، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات.
  ۱۱. دهقانی آرانی (پاییز ۱۳۹۷). «**سیر تحول آرای مستشرقان در مورد مهدویت: دوره دوم و سوم**»، مجله انتظار موعود، شماره ۶۳.
  ۱۲. سعد، جهاد (۱۴۳۹ق). **برنارد لوئیس (صهینة الغرب و تتریک العالم الاسلامی)**، بیروت، مرکز اسلامی للدراسات الاستراتيجية.
  ۱۳. شاکری زواردهی، روح الله (۱۳۸۸). **منجی در ادیان**، تهران، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف.
  ۱۴. شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق). **نهج البلاغة**، قم، انتشارات هجرت.
  ۱۵. عزیزمحمدی، فاطمه و رحیمی مهدی (پاییز ۱۳۹۸). «**اسلام شناسی با نگاهی به آثار برنارد لوئیس**»، مجله پژوهش‌های اعتقادی کلامی، شماره ۳۵.
  ۱۶. گزارش ویژه (۱۳۹۴). **ژنرال‌های جنگ نرم ۲۱**، تهران، مجله خبری مشرق، کد خبر: ۴۰۴۲۱۰، ۲۵ فروردین.
  ۱۷. لوئیس، برنارد (۱۳۸۲). **ایران در تاریخ**، مجله ایران شناسی، دوره جدید، سال ۱۵، شماره ۶۰، زمستان.
  ۱۸. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۰). **بنیادهای کیش اسماعیلیان**، مترجم: ابوالقاسم سری، تهران، موسسه انتشارات ویسمن.



۱۹. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۲). **تاریخ اسماعیلیان**، مترجم: فریدون بدره‌ای، تهران، انتشارات توس.
۲۰. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸). **زبان سیاسی اسلام**، مترجم: غلامرضا بهروز لک، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۱. \_\_\_\_\_ (۱۹۸۴م). **شیعه در تاریخ اسلام، کتاب تشیع، مقاومت و انقلاب** (مجموعه مقالات کنفرانس بین‌المللی دانشگاه تل‌آویو)، تهران، پیشگام.
۲۲. \_\_\_\_\_ (خرداد و تیر ۱۳۸۶). «گذار به دموکراسی در ترکیه»، مترجم: آراز امین ناصری، مجله سیمای اقتصادی، شماره ۲۳۷ و ۲۳۸، ص ۴-۲۳.
۲۳. \_\_\_\_\_ (بی‌تا). «نظری تاریخی به اسلام و دموکراسی لیبرال؛ راه دموکراسی در خاورمیانه»، مترجم: عزت‌الله فولادوند، مقاله علمی، روزنامه شرق.
۲۴. \_\_\_\_\_ (تابستان ۱۳۸۳). «نفوذ غرب و واکنش خاورمیانه»، مترجم: فهیمه دهقانی، مجله مطالعات راهبردی، شماره ۲۴، ص ۳۷۷-۳۸۴.
۲۵. موسوی گیلانی، رضی (۱۳۹۱). **شرق‌شناسی و مهدویت**، قم، انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف.
۲۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷). **دکترین مهدویت**، تهران، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف.

27. Said, Edward. "The Clash of Ignorance," *The Nation* October 22, 2001. Retrieved April 26, 2007.

28. Solomon, Evan (May 17, 2002). "Hot Type: Bernard Lewis Interview: What Went Wrong? Western Impact and Middle Eastern Response". *CBC News*. Archived from the original on April 30, 2008.

